

نگاهی بی‌وضع اجتماعی و پس‌آمدهای ناشی از استعمار



نفوذ و قدرتی که هر کدام در ضبط و ثبوت اموال مردم برای خود حد و مرزی نمی‌شناختند هر کجا آبادی و قصبه سرسبز و خرمی بود از دست اندازی و تجاوز آنان مصون نبود، این افراد هم عاشقان سینه چاک املاک و روستاهای متعلق به مردم بودند و هم به اشکال مختلف رعایای بیچاره را مجبور می‌کردند که زمین‌های زراعتی و موروثی خود را به ثمن بخش بفروشند و خود با کمترین درآمدی کارگر همان زمین باشند، زمانی هم با زدوبندهای شرم آور و رشوه و پیشکش‌دادن به صاحب نفوذان مرکز فرمان واگذاری یک یا چند ده آباد را بنام خود از سلطان وقت می‌گرفتند، بزرگترین عاملی که همواره ملت‌ها و بویژه مردم ایران را در مقابل هجوم اقوام و فرمانروایان دیگر به تسلیم واداشته همین ستم و بیداد داخلی بوده که همواره از حکام و فرمانروایان خود دیده‌اند، با یک بررسی اجمالی بدین نکته خواهیم رسید که هرگاه در طول تاریخ ملت ایران از حکومت و دولتمردان

در دوران سیاهی که استعمار دولت‌های غرب آرام آرام در کشورهای آسیائی بویژه در هند و افغانستان و ایران ریشه می‌داونید و در مسیر ثبات و تسلط خود مناطق شیخ‌نشین اطراف خلیج را فرا می‌گرفت، و از شمال ایران نیز دولت مقتدر روسیه تزاری توانسته بود با نیروی نظامی تمام نواحی شمالی افغانستان و ایران را زیر نفوذ دائمی خود قرار دهد، عوامل آنان نیز در داخل ایران لحظه‌ای از غارت و چپاول مردم بلازده این مرز بوم فارغ نبودند، وقتی می‌گوئیم عوامل استعمار نه بدان معنی است که حقیقتاً "عده‌ای از جاسوسان و سرسپردگان استعمار غربی و شرقی مانند مبلغان، مستشرقان، بازرگانان آنان بجان مردم افتاده بودند، درست است که چنین افرادی در همان لباس در گوشه و کنار ایران پرسه می‌زدند و ماموریت‌های خود را انجام می‌دادند ولی بدبختی مردم ما گذشته از اینها عمال و کارگزاران صغیر و کبیر خود دولت و دربار ایران بودند، صاحبان

خود، در آسایش نسبی بوده و از جانب آنان چندان ظلم و ستمی نمی دیده با نهایت قدرت دشمنان و متجاوزان را از خود و سرزمین خود می رانده و بر عکس زمانی که از ستم حکام داخلی بجان می آمده اسکندر، چنگیز، تیمور اشرف افغان و نظیر این افراد برایش یکسان بوده است، بررسی و تحقیق در این زمینه کار صاحب قلمان تاریخ نویس است ما به همین اشاره اکتفا می کنیم که اگر استعمار انگلیس در جنوب و استعمار روسیه در شمال نتوانست بر ملت و سرزمین ایران مسلط و چیره گردد در حقیقت عامل اصلی سلاطین و عمال جابسر و ستمکار حاکم بودند، اینان اگر با عدالت حکم می راندند، اگر رعایای فقزرده را در سختی و تنگنای زندگی قرار نداده از مال و جاننش محافظت می کردند اگر زمینش را به سلطنه ها و دوله ها نمی دادند، و اگر یک عمر در حالت اضطراب و نگرانی و عدم تامین شغلی نگاهش نمی داشتند، آنگاه قدرت بازو، دلبستگی و علاقمندی، دیرپایی و مقاومت و استواریش زبانه زد خاص و عام میگردد است.

وقتی خواجه رهبرالدین فضل اله صاحب تاریخ معروف و صاحب قلم مورخ، وسعت املاک اختصاصیش از نواحی خراسان تا نیشابور باشد و این همه را در مدت کوتاه وزارتش به ملکیت خود افزوده و در آمد آنها در سال تا یک میلیون دینار تخمین زده باشند چه توقعی می توان از دیگران داشت که به چنین عمل سود آفرینی دست نزنند و اگر حساب کنیم، هر سلطانی حداقل یکی از این وزرای خوب و عاشق مالکیت و آبادانی

داشته و اطرافیان او هم بر حسب نفوذی که داشته اند اندکی از این عشق و ذوق را از ولینعمت خود آموخته اند خواهیم دید که در طی قرون و اعصار متمادی حاکمیت این چنین کسان، تنها کویر لوت است که از ایران باقی مانده و از قانون حاصلجات و تیول جدا است، وگرنه تمام قصبات، دهات بنام یکی از اصحاب و بستگان دست اول و دوم حکام زمان فرمان یافته و جامعه کار آمد و زحمتکش یعنی اکثر قریب به اتفاق ملت برده و رعیت تیره روزی بیش نیست در نتیجه چنین خواهد شد که سرزمینش گرفتار بلای فقری است که همه جهان سوم امروز مبتلی به آن هستند.

طوفان نیازمندی چون پر گاهی او را به هر سو می کشاند، سرنوشتی ندارد که نسبت بدان علاقمند باشد. خانه ویرانه اش زندان تنگ و تاریکی است که در آن جانسور خونخوار فقر و گرسنگی دائم تهدیدش می کند حقوقی ندارد که آنها بشناسد، بخاطر رهائی از چنین مصیبتی هر بلائی ناشناخته جدیدی را می پذیرد مشروطه را از آن جهت می خواهد که از طاعون استبداد رهائی یابد و در سنگلاخ فرو می افتد بخاطر آنکه از زیر بار سنگین و کشنده ای که به زور بر دوش او نهاده اند آسوده شود، شعار "از این ستون به آن ستون فرج است" بدون اساس و مبنائی ساخته و پرداخته نشده است، ایستادن ضرب المثل واقعیت زندگی همه مللی را که نظیر ما هستند بازگو می کند اصولاً "ادبیات زبان فارسی پر است از این گونه سخن ها،

سخن های کوتاهی که هر کدام به تنهایی یک دوره تاریخ هستند. در حقیقت حکام بیدادگر ما زمینه را برای بسط نفوذ استعمار در ایران فراهم ساختند. آنانند که در دادگاه تاریخ محکومند، در حق مردم ماستم کردند، و تاریخ ستماگران را نادیده نخواهد گرفت.

اینست که مردم ایران همواره گرفتار استعمار مضاعف بودماند استعمار بیرونی و استعمار درونی، هر کدام هم در طی قرن‌ها عصاره حیات آنان را مکیده و تنی بی رمق برایشان باقی گذارده تنی که تشنه دیرین عدل و داد و امنیت و آرامش است، تنی که همه آرزوها را در عشق ایمان به عدالت و محبت خلاصه کرده و از آنچه گذشته با نهایت فداکاری و گذشت چشم پوشی نموده است.

به خاطر آنکه بتوانم برای اثبات وجود خطرناک استعمار درونی در دوران گذشته اسناد و مدارکی غیر قابل تردید در دادگاه تاریخ ارائه دهم از میان اسنادی که هم اکنون در مقابلم انباشته شده و محکومیت فرمانروایان ما را فریاد می زنند نسخه ای چند را عیناً " در این مجموعه که شاید به پندار عدمای چندان ربطی هم به اصل موضوع ندارد می نگارم و اعتقادم بر آن است که نتایج حاصله جز این نیست که در این مباحث باید تصویری از جامعه بسته و به زنجیر کشیده آن زمان در دست داشته باشیم تا معاصرین و آیندگان بتوانند نقش واقعی استعمار و پیآمدهای آن را در جوامع بشری تجزیه و تحلیل نمایند...

" ادامه این بحث را در شماره های آینده پی خواهیم گرفت "

توضیحات

(۱) بخش اول این مباحث در شماره یکم فصلنامه مخصوص زمستان ۶۴ و بخش دوم در فصلنامه شماره ۲ و ۳ مخصوص بهار و تابستان ۶۵ به چاپ رسیده است.

۲- از نمونه ها و مارک های متعدد موجود در بازار و در دست قاچاقچیان دست اول و دوم به این مارک ها توجه نمایند.

LEE	لی
EDVEN	ادوین
STELITO	استلیتو
JEEP	جیپ
WINSTON	وینستون
COMMANDOW	کماندو

۳- نام محلی است در جزیره قشم که قسمتی از آن در اختیار انگلیسی ها بوده و از اینجهت بنام " با سعیدو" ی انگلیس نامیده می شده است طبعاً " بخش دیگر را هم " با سعیدو" ی ایران نامیده اند تا آنکه در سال ۱۸۸۲ انگلیسی ها آن محل را تخلیه نمودند در با سعیدو آثار قبرستان و قلعه‌ای وجود داشته که ظاهراً " پرتقالیها ساخته شده بوده اند

۴- بندر عباس و خلیج فارس محمد علی سدیدالسلطنه (گبایی) با کوشش علی ستایش صفحه ۱۱۰

۵- کتاب غرب و شوروی در ایران ، سی سال رقابت ژرژ لنچافسکی - حورا یآوری

۶- انگلیسی ها در میان ایرانیان سر دنیس رایت - اسکندر دلدن
J. Macleod - Boross - ۷

۸- ماخذ شماره ۶

۹- کارگزاران از سوی سفارت (انگلیس) در تهران و یا نماینده سیاسی مقیم در بوشهر از بین شخصیت های برجسته بومی برگزیده می شدند و اکثراً " از میان افرادی بودند که بنحوی با سفارت انگلستان مرتبط می شدند و اصلاً " ایرانی تبار نبودند .

در شیراز خانواده نواب که اصلاً " از شیعیان هندی تبار بودند برای چند نسل پیاپی کارگزاری سفارت را به عهده داشتند در اصفهان این وظیفه به عهده خانواده ارمنی آقانور (استغان - پ) نهاده شده بود ، در مشهد کارگزار سفارت عباس خان معروف به وکیل الدوله از حقوق بگیران با سابقه حکومت هند بود که خانواده اش در طول جنگ قندهار کمک های درخور تحسینی به ارتش انگلستان کرده بودند . در بندر لنگه یک بازرگان عرب دارای ثروت و مکنث فراوان عهده دار این وظیفه بود ، اولین کارگزار بومی که در کرمانشاه به این سمت رسید فردی عرب بنام حاج خلیل بود که به عنوان قاطرچی همراه بسا راولینسون آمده بود و ظاهراً " ناجی جان او هم بود .

نقل از کتاب انگلیسی ها در میان ایرانیان ص ۱۵۸ ترجمه اسکندر -

دلدن .



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی